



انسیه عسگری

دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم

چکیده

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود به گواهی قرآن، نخستین مفسر آن بوده است و عالمان مسلمان از زمان صحابه همواره بر این باور بوده‌اند که قرآن کریم متنی است نیازمند به تفسیر. بر همین اساس تفاسیر مختلفی از این کتاب آسمانی تا به حال شکل گرفته است؛ اما در دوران متأخر عده‌ای از اندیشمندان معتقد شده‌اند به اینکه فهم و تفسیر هر شخصی از قرآن معتبر است. این نوشتار درصدد است به این پرسش پاسخ دهد که آیا قرآن به تفسیر نیازمند است یا خیر و علل نیازمندی قرآن به تفسیر را نیز تشریح کند تا مقدمه ابطال نظریه جواز قرائت‌های متعدد از قرآن فراهم گردد.

کلید واژه‌ها: قرآن، تفسیر.



مقدمه

قرآن کریم از سویی طبق بیان خود ﴿تبیان لکل شیء﴾ است، لذا مبین و روشنی بخش هر چیز دیگر است، از طرف دیگر مخاطب متن قرآن در سطوح مختلف، به آیاتی بر می خورد که با تأمل صرف در قرآن، فهم آن آیه برایش روشن نمی گردد، لذا این سوال در ذهن شکل می گیرد که تبیان بودن قرآن چگونه است؟

در پاسخ این سؤال باید گفت بیان بودن قرآن، غیر از عامیانه بودن زبان آن است، قرآن در عین حال که بیان برای مردم است، سبک بیان آن با سبک بیان عامیانه و آنچه در محاورات روزمره مردم استفاده می شود متفاوت است، همان طور که سبک بیان شعراء و ادیبان با سبک بیان عوام مردم فرق دارد، چه بسا همگان کتاب حافظ و مولانا را می خوانند اما برای فهم همه جانبه آن به منابع دیگری نیاز دارند^۱. علاوه بر سبک بیان آیات، علل دیگری هم قرآن را به تفسیر نیازمند کرده است؛ که در این مجال بدانها پرداخته می شود.

تبیین نیازمندی قرآن به تفسیر

آیات قرآن کریم را می توان به سه گونه تقسیم نمود؛ نخست، آیاتی که فهم آن برای عموم آسان و دلالت آن آشکار است و هر کس به زبان عربی آشنا باشد مراد خداوند را می فهمد. دوم، آیاتی که به صرف دانستن ادبیات عرب درک نمی شود و برای فهم آن به مقدمات دیگری نیاز است، مثل دانش اسباب نزول، دانستن خاص و عام... یعنی به صرف قرائت متن و تکیه بر آن دلالت آیه آشکار نمی گردد و شخص دو راه دارد، یا مقدمات تفسیر را فرا گیرد یا به مطالعه تفسیر آن آیه پردازد که در هر دو حال مشمول



بحث جاری است که قرآن نیاز به تفسیر دارد؛ سوم آیاتی است که فهمش ویژه راسخان در علم است و از شمول تفسیر خارج است.

خالی از ثمر نخواهد بود که اشاره شود عده‌ای چون جریان باطنی‌گری، بر اساس باورهای خاصشان، چه بسا معتقد باشند که بخش اول هم نیازمند به تفسیر است؛ ولی ثمره عملی نظریه ایشان جز دور کردن قرآن از فهم عمومی مردم و ایجاد جدایی بین قرآن و عموم مخاطبان نیست، لذا هرچند در تفکیک بخش‌های ذکر شده از لحاظ دامنه هر کدام اختلاف دیدگاه‌ها را طبیعی می‌پنداریم؛ اما به اصل تقسیم‌بندی مذکور و اختصاص آنچه نیازمند تفسیر است به گروه دوم از آیات پایبند هستیم.

نیاز قرآن به تفسیر و مراتب نیاز مخاطبان در روایات

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «و هذا القرآن انما هو خط مستور بین الدفتین لا ینطق بلسان و لا ید له من ترجمان و انما ینطق عنه الرجال»^۲

در منیه المرید آمده است که ابن عباس درباره آیه ﴿يُوتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُوتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ گفته است: مراد از حکمت، قرآن است و در تفسیر آیه چنین گفته که ﴿الْحِكْمَةُ الْمَعْرِفَةُ بِالْقُرْآنِ نَاسِخِهِ وَ مَنْسُوخِهِ وَ مُحْكَمِهِ وَ مُتَشَابِهِهِ وَ مُقَدِّمِهِ وَ مُؤَخَّرِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ وَ أَمْثَالِهِ﴾^۳

سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده است که آنکه قرآن را می‌خواند؛ ولی تفسیر آن را نیکو نمی‌داند، همچون بادیه نشینی است که شعر را به سرعت همی خواند.^۴

و ابو عبدالرحمن سلمی گفته صحابه‌ای که قرآن را قرائت می‌کردند برایمان گفتند که هر گاه از رسول الله صلی الله علیه و آله ده آیه می‌آموختند از آنها نمی‌گذشتند تا اینکه علم و عمل آنها را فرا می‌گرفتند، می‌گفتند: پس قرآن را با علم و عمل به آن یاد گرفتیم.



از روایات ذکر شده آشکار می‌گردد که صحابه به نیازمندی قرآن به تفسیر اذعان داشته‌اند و تفاسیر بسیاری که از آنها روایت شده نشانه عمل به همین باور است. همچنین در روایات شیعه و سنی به ذومراتب بودن فهم قرآن اشاره شده است که این، خود مؤیدی بر نیازمندی مخاطبان قرآن به تفسیر است؛ زیرا اگر بپذیریم که مسأله فهم دارای مراتب مختلف است و همه مخاطبان قرآن در سطح یکسانی از فهم نیستند، باید بر این باور هم صحنه بگذاریم که آن دسته از افراد که در مراحل پایین‌تر فهم هستند، برای رسیدن به مراتب بالاتر نیازمند یادگیری تفسیر از دیگران اند. منشأ اصلی ذومراتب بودن فهم در ذات قرآن نهفته است؛ چون قرآن کلام الهی است که از ذات احدیت تا صورت لفظی تنزل پیدا کرده است، پس برای فهم آن به طی همین مراتب، منتهی به صورت صعودی نیاز است. در حال حاضر درصدد اثبات این مطلب نیستیم و فقط در تأیید ذومراتب بودن فهم به روایات زیر توجه می‌دهیم:

احمد بن محمد خالد برقی از پدرش از علی بن حکم از محمد بن فضیل از بشر وابشی از جابر بن یزید جعفری روایت کرده که از امام محمد باقر علیه السلام درباره تفسیر آیه‌ای سوال نمودم، پاسخ داد. بار دوم پرسیدم جوابی دیگر داد. گفتم قبلاً جور دیگری پاسخ داده بودید، فرمود: «يَا جَابِرُ إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا [وَلِلْبَطْنِ بَطْنًا] وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ يَا جَابِرُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرَّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنَّ الْآيَةَ يَكُونُ أَوْلَاهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُتَّصِرٌ عَلَى وَجْهِ»^۵.

اولاً: این روایت با بیان ظاهر و بطن داشتن آیات قرآن، ذو وجوه بودن مراد آیات را اثبات می‌کند که نتیجه آن ذو رتبه بودن فهم آن است. در روایات بعدی دلالت این فرضیه را اثبات می‌کنیم. ثانیاً: مراد امام از لیس شیء ابعده من عقول الرجال، نفی فهم عموم از



همه لایه‌های معنایی قرآن نیست؛ زیرا اگر فهم لایه‌های ظاهری هم دور از دسترس باشد، هم با هدف ارسال قرآن و هم با آیات قرآن و روایات دیگر ائمه علیه السلام مبنی بر ارجاع مردم به قرآن و تأمل در آن ناسازگار خواهد بود.

طبرسی در احتجاج از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که در روز غدیر فرمود: «مَعَاشِرَ النَّاسِ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ أَفْهَمُوا آيَاتِهِ وَ انظُرُوا فِي مُحْكَمَاتِهِ وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ فَوَاللَّهِ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَ لَا يُوضِّحَ لَكُمْ عَنْ تَفْسِيرِهِ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِبَيْدِهِ»^۶

پیامبر صلی الله علیه و آله ابتدا مردم را به تأمل در آیات دعوت نمود، سپس فرمود که کسی جز علی تفسیر آن را نمی‌داند. از این دو مقدمه نتیجه می‌شود مراد ایشان آن است که فهم کامل قرآن مخصوص علی علیه السلام است، هرچند دیگران هم از فهم آن بی‌بهره نیستند.

همچنین بر همین معنا این روایت که: محمد بن حسین از نصر بن شعیب از خالد بن ماد قلانسی از ابوداود از انس بن مالک روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَا عَلِيُّ أَنْتَ تُعَلِّمُ النَّاسَ تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ فَقَالَ عَلِيٌّ مَا أُبَلِّغُ رِسَالَتَكَ مِنْ بَعْدِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ تُخْبِرُ النَّاسَ بِمَا يُشْكِلُ عَلَيْهِمْ مِنْ تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ»^۷

علل نیاز به تفسیر

در تفسیر هر متن سه عنصر نقش دارد. عنصر اصلی، قصد گوینده و صاحب وحی است که فلسفه ابراز کلام او را تشکیل می‌دهد. عنصر دوم، متن است که منویات گوینده در قالب آن ریخته شده و به حسب اقتضای خود ظهور اولیه معنایی و مرحله ای از اثبات مراد گوینده را داراست که بر پایه مکانیسم خاصی به دست می‌آید و سرانجام عنصر سوم،



فهمنده متن است که نقش اساسی او شناخت معنای متن و به دست آوردن مقصود گوینده متن در روندی صحیح است.^۸

در بررسی علل نیاز به تفسیر، ماتن و متن در یکسو و فهمنده متن در سمتی دیگر قرار می‌گیرد. مسأله اینجاست که علت نیاز به تفسیر به ذات متن و قول ماتن برمی‌گردد یا این نیاز از سوی فهمنده متن ایجاد شده است؟ در حالت اول نیاز را ذاتی و در حالت دوم آن را عرضی می‌نامند. درباره قرآن کریم، به نظر می‌رسد که هر دو گونه علت سبب نیاز به تفسیر گردیده است در ادامه علل ذاتی و عرضی به چند گونه کلی تقسیم‌بندی شده است:

الف) علل ذاتی

اجمال برخی آیات

قرآن کریم در هنگام بیان احکام و قوانین شریعت آسمانی، معاملات، عبادات و فروع دین اسلام و ... به بیان جزئیات نپرداخته و این امر نیاز به تفسیر را از طریق روایات و ... ضروری می‌کند.^۹

قرآن کریم درباره همین مطلب می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل: ۴۴) در روایت نیز آمده است که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید چرا نام ائمه در قرآن نیامده است؟ ایشان در پاسخ چنین فرمود:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ لَمْ يُسَمَّ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَ لَا أَرْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَ لَمْ يُسَمَّ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا دِرْهَمًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ



و آله هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَ الْحَجُّ فَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ طُوفُوا أُسْبُوعاً حَتَّى كَانَتْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ...»^{۱۰}

برای پیغمبر صلی الله علیه و آله آیه نماز نازل شد و خدا در آن نام نبرد سه رکعت و چهار رکعت را تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را شرح داد و آیه زکات نازل شد خدا نام نبرد که باید از چهل درهم یک درهم داد تا رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که آن را شرح داد و آیه حج نازل شد و نفرمود به مردم که هفت دور طواف کنید تا آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که آن را شرح کرد برای مردم ؛ طبق این روایت، اجمال برخی آیات قرآن کریم موجب شده که قرآن کریم نیازمند تفسیر باشد.

۲. ذو بطون بودن آیات

همان طور که گفته شد، قرآن از ساختار چند معنایی برخوردار است که هم روایات و هم ادله عقلی بر این مطلب دلالت دارد. روایات که گذشت، اما در باب ادله عقلی باید گفت لازمه جاودانگی قرآن برای همه زمان ها و مکان ها، وجود بطن برای آن را اثبات می کند؛ زیرا از طرفی قرآن آخرین متن آسمانی است و از طرف دیگر، در هر عصری مطالباتی از دین وجود دارد که رجوع به ظاهر آیات پاسخ گوی آنها نیست، بنابراین ضرورت داشته که بخش مهمی از معارف اسلامی در باطن قرآن نهفته باشد تا در زمان لازم به وسیله مفسران و عالمان ژرف اندیش استخراج گردد^{۱۱}.^{۱۲} به طور مثال، آیه ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ...﴾ (انفال: ۴۱) درباره غنایم جنگ بدر نازل شد؛ اما با تنقیح مناظ از آن، بنا به حکم باطن، آیه درباره هر نوع منفعتی که از کسب حاصل آید، قابل تطبیق است^{۱۳} و از همین روست که در روایات ما از آیه مذکور حکم خمس استخراج شده است.^{۱۴}



پس نازل شدن کلام الهی در قالب الفاظ بشری و محدودیت لفظ انسانی جهت شمول آن، باعث ایجاد مواردی چون اجمال و ساختارهای چند لایه‌ای برای متن گردیده است که آن را نیازمند تفسیر نموده است.

ب) علل عرضی

افزون بر علل ذاتی در متن که نیاز به تفسیر را حاصل کرده است، مواجهه مخاطب با انواع ضعفهای درونی در جامعه در حال تحول، نیز از سوی دیگر اسباب نیازمندی آن را به تفسیر پیوسته فراهم می‌کند که مهم‌ترین جنبه‌های آن را بررسی می‌کنیم:

ضعف ادبی مخاطب

قرآن اسلوب ادبی خاص خود را دارد، این اسلوب خاص، در عین حال که در فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین ساختار ادبی ممکن ارائه گردیده است؛ اما به جهت عدم آشنایی مخاطب با آن، دلالت‌های مختلفی را در آیات برمی‌تابد. دلایل این امر به ادبیات عرب مربوط می‌شود. عدم آگاهی مخاطب نسبت به مفردات قرآن که در مباحث علوم قرآنی از آن به غرابت یاد می‌شود و آشنا نبودن یا وجوه مختلف است که تفصیلی از آن چنین است:

علل غرابت در الفاظ قرآن:

۱. مسلم است که واژه‌ها در طول زمان تحول معنایی پیدا می‌کنند، پس برای فهم قرآن اطلاع از معانی آنها در زمان نزول لازم است، مثلاً واژه «فتح» به معنای حکم و داوری در عصر نزول ظهور داشته است؛ ولی هم اکنون رایج نیست.^{۱۵}



۲. در فهم آیات، دانستن همه معانی واژه‌ها اعم از حقیقی و مجازی لازم است و حتی توجه بدین نکته لازم است که چه بسا برخی واژه‌ها در اثر کثرت کاربرد در قرآن، در معنای خاصی حقیقت شده باشند، برای نمونه کلمه «صراط» که در اصل به معنای طریق محسوس و مادی است در قرآن به معنای طریق غیر حسی به کار رفته است.^{۱۶} نیز کلمه «صلوة» که در اصل به معنای دعا است و در معنای عبادتی خاص، مصطلح شرعی است^{۱۷} و در قرآن در هر دو معنا به کار رفته است.

۳. وجود لفظ مشترک که برای معانی مختلفی وضع شده است، تعیین معنا را محتاج تفسیر می‌کند، برای مثال، لفظ قروء هم بر حیض و هم بر پاکی دلالت دارد.^{۱۸} اما اینکه در آیه ﴿وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ کدام معنا مورد نظر بوده نیاز به تبیین دارد.

۴. گاهی هم لفظ مشترک معنوی و دارای مصادیق مختلف است و از این جهت نیازمند توضیح است، مثل لفظ «سراج» که در اصل به معنای مصباح بوده و در آیه ﴿وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾ برای پیامبر صلی الله علیه و آله استعاره شده است.^{۱۹}

ذو وجوه بودن آیات:

آشنا نبودن یا وجوه مختلف، دلالت‌های معنایی متفاوت را به وجود می‌آورد که برای برگزیدن یکی از وجوه نیازمند تفسیر هستیم، از جمله:^{۲۰}

۱. ابهام در مرجع ضمیر؛ ضمیره در ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (انشقاق: ۶)

۲. اختلاف در وجوه اعرابی؛ کلمه الراسخون در ﴿... وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...﴾ (آل عمران: ۷)



۳. اختلاف در مستثنی منه، آیه ﴿... وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ...﴾ (نور: ۳-۴)

۴. اختلاف در تقدیر آنچه حذف شده است.

فهم ناقص بشر از معارف ماورایی

در قرآن کریم عالی‌ترین معارف مربوط به ذات و صفات حق تعالی و عوالم غیبی در قالب لفظ درآمده است، اگر شخصی بخواهد در قله‌های رفیع آن حقایق سیر کند، نیازمند طیران اندیشه‌های خود است و گرنه قالب الفاظ همچون سایر اشیاء عالم ماده گنجایش تبیین آن مباحث را ندارد و به جز ساختار فعلی، ظرف دیگری هم برای ارائه آن حقایق نیست، بنابراین اگر کسی خود قادر به این اوج گرفتن نباشد، بایستی با بال دیگران سیر کند.

نیاز مخاطب به تفسیر عصری

محمد بن حسین از محمد بن اسماعیل از منصور بن یونس از ابن اذینه از فضیل بن یسار نقل می‌کند که شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام درباره روایت «مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ» سؤال شد و حضرت در پاسخ فرمود:

«ظَهْرُهُ [تَنْزِيلُهُ] وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ وَ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ كُلُّ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ قَالَ اللَّهُ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ نَحْنُ نَعْلَمُهُ»^{۲۱}

آیات قرآن جریان دارد، آنچنان که ماه و خورشید جریان دارند. بی‌شک جریان آیات قرآن در بستر زمان است و مسلم آن است که هر زمانی اقتضاهای خاص خود را دارد و تفسیر قرآن هم در هر عصری بایستی مرتبط با همان نیازها باشد.



در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لَزْمَانَ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^{۲۲}.

بنابراین با فاصله گرفتن از عصر نزول قرآن، ارائه پاسخ به نیازها و مسائل هر جامعه‌ای با تفسیر آیات قرآن به وسیله مفسران خیره، لازم است تا جامعه انسانی در مسیر هدایت قرار گیرد، به همین جهت امامان معصوم علیه السلام روش فهم آیات را به اصحاب خود یاد داده و همواره آنان را به قرآن ارجاع می‌دادند^{۲۳}.

نتیجه گیری:

قرآن کریم که کلام الهی است، جهت هدایت بشر در قالب لفظ و کتابت درآمد. متن قرآن به دلایل مختلفی که ذکر شد، نیازمند تفسیر است، پس شخص مخاطب و فهمنده متن یا خود مقدمات تفسیر را فرا می‌گیرد یا از آنچه دیگران تفسیر کرده‌اند، برای فهم متن کمک می‌گیرد. بنابراین نمی‌توان پذیرفت که مقوله فهم نسبی باشد و فهم هرکس از قرآن معتبر پنداشته شود، به عبارت دیگر، فرضیه جواز قرائت‌های متعدد از قرآن قابل قبول نخواهد بود.



پی‌نوشت‌ها:

۱. محمد کاظم، شاکر، مبانی و روش‌های تفسیری، ص ۶۹.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵.
۳. حسین، نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۷۲.
۴. محمد باقر، مجلسی، بحارالانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الطاهره، ج ۸۹، ص ۱۰۶.
۵. محمد بن حسن، حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیه، ج ۲۷، ص ۱۹۲.
۶. همان، ج ۲۷، ص ۱۹۴.
۷. محمد بن حسن، صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۹۵.
۸. محمد، اسعدی، آسیب شناسی جریان‌های تفسیری، ص ۱۰.
۹. سید رضا، مؤدب، مبانی تفسیر قرآن، ص ۱۴۹.
۱۰. محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۷.
۱۱. البته به دست آوردن بطن آیه راهکارهای خاص خود را دارد و چنین نیست که هر معنایی که از ظاهر آیه معلوم نیست، بدون ارتباط لازم و کافی به عنوان تفسیر باطنی مطرح گردد.
۱۲. سید رضا، مؤدب، مبانی تفسیر قرآن، ص ۱۷۲.
۱۳. محمد هادی، معرفت، التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، ص ۳۰.
۱۴. محمد بن حسن، حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیه، ج ۹، ص ۴۸۹-۵۰۱.
۱۵. محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۵۳۸.
۱۶. ر.ک. محمود، رجیبی، روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۷۵.
۱۷. ر.ک. محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۶۵؛ حسین بن محمد، راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ قرآن، ص ۴۹۱.
۱۸. محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۳۱.
۱۹. فخر الدین، طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۰۹.
۲۰. محمد کاظم، شاکر، مبانی و روش‌های تفسیری، ص ۶۴.
۲۱. محمد بن حسن، حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیه، ج ۲۷، ص ۱۹۷.
۲۲. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۷.



۲۳. سید رضا، مؤدب، مبانی تفسیر قرآن، ص ۱۵۷.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بی نا، بی جا، بی تا.
۴. اسعدی، محمد، آسیب شناسی جریان های تفسیری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۹.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیه، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۱ ق.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، بی نا، بی جا، بی تا.
۷. رجبی، محمود، روش شناسی تفسیر قرآن، علی اکبر بابائی، سمت، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۸. شاکر، محمد کاظم، مبانی و روش های تفسیری، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۱ ش.
۹. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. صدوق، عیون اخبار الرضا، جهان، بی جا، ۱۳۷۸ ش.
۱۱. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، بی نا، بی جا، بی تا.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۱۳. مؤدب، سید رضا، مبانی تفسیر قرآن، دانشگاه قم، ۱۳۸۸ ش.
۱۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الطاهره، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.



۱۵. معرفت، محمد هادی، التفسیر الاثری الجامع، التمهید، قم، ۱۳۸۷ش.
۱۶. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۸ق.

